

سبک ابو عبیده در کتاب مجاز القرآن

باقر کارگر*

گردآفرین محمدی**

چکیده

علوم معانی، بیان، ادب، تفسیر و لغت از جمله علمی است مسلمانان از دیرباز به آنها توجه کرده‌اند و تألیفات و تصنیفات متعددی در این زمینه داشته‌اند. یکی از ادبایی که به علوم اسلامی خدمات شایانی ارزانی داشته ابو عبیده صاحب کتاب *مجاز القرآن* است. این مقاله در پی آن است که ضمن بیان مختصری از حیات و ادب ابو عبیده و دیدگاه ادبا حول مجاز در قرآن و سبب و انگیزه تألیف *مجاز القرآن*، سبک و شیوه ابو عبیده را در این کتاب معرفی کند. با مطالعه این مقاله خواهید دانست که مجاز مورد نظر ابی عبیده مجاز قسیم الحقیقه نیست، بلکه آن چیزی است که ما را به درک الفاظ قرآنی و مفردات آن رهنمون می‌کند، چرا که مجاز مورد نظر ایشان مجاز مستعمل امروزی نیست و وی راه‌هایی را که قرآن مجید برای بیان و تعبیر خود به کار بسته است را مجاز نامیده و معانی ثانوی الفظ و تراکیب قرآنی را مجاز محسوب کرده است.

کلیدواژه‌ها: مجاز، مجاز القرآن، تعبیر، آیه، مدلول، لفظ، ثانوی.

* عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد یاسوج، ایران- یاسوج. (استاد) Bagher kargar@gmail.com تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۱/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۴/۱۵

** دانش آموخته دانشگاه آزاد اسلامی واحد یاسوج، ایران- یاسوج.

قرآن، کتاب هدایت است و با ندای «أفلا يتدبرون القرآن» همه مردم را دعوت به تدبر و اندیشه در بیان روشنگر خود کرده است و هر مسلمان آگاه وظیفه شناس، مطالعه و تدبر در آیات روح بخش آن را بر خود واجب و لازم می‌داند. از طرف دیگر فهم این آیات و معانی ثانوی آن و تسلط کامل بر این معانی برای همگان میسر نمی‌باشد و لازم است که متخصصانی در علوم بلاغی به توضیح و بیان جنبه‌های بلاغی آن بپردازند و لغت‌شناسان برجسته معانی اصلی و ثانوی مفرداتش را توضیح دهند و آگاهان به علم تفسیر، غرض و مقصود واقعی آیات را بیان کنند؛ امروزه متخصصان هر یک از این علوم به نحو شایسته ای به این مطلوبات جامه عمل پوشانده اند.

اگر به دوران صدر اسلام برگردیم، می‌بینیم که در زمان پیامبر(ص) با حضور مقدس ایشان و عدم گستردگی جهان اسلام چندان نیاز به علوم فوق احساس نمی‌شد و لیکن رفته‌رفته با گسترش جهان اسلام و فتوح اسلامی از یک طرف، و ارتحال نبی اکرم(ص) از طرف دیگر نیاز به این علوم بیشتر و بیشتر احساس شد، به طوری که صحابه رسول اکرم(ص) و ائمه اطهار(ع) و بسیاری از مؤمنین دانشمند در صدد پاسخگویی به سؤالات مسلمانان، به خصوص غیرعرب‌ها، و رفع شبهات ایشان در زمینه جنبه‌های بلاغی لغوی، تفسیر، توضیح و تبیین آیات برآمدند.

یکی از بزرگانی که قدم به این عرصه نهاد و اولین جرعه‌های ورود به علوم قرآنی و تفسیر و لغت را نواخت ابو عبیده علم لغت‌شناسان و ادبای قرن دوم و سوم هجری است که با تألیف کتاب *مجاز القرآن* به بیان جنبه‌های ادبی، لغوی و تفسیر آیات پرداخت، تا حدودی با بیان معانی ثانوی آیات راه ورود به بحث‌های بلاغی را همواره کرد، به طوری که می‌توان اظهار کرد که انسجام علوم اسلامی امروزی نتیجه تلاش‌ها و کوشش‌های دانشمندانی نظیر ابو عبیده و به خصوص کتاب ایشان، *مجاز القرآن* بوده است. کتابی که اغلب در تفسیر لغوی است و در آن لغت، نحو و قرائت وجود دارد و معانی مشکل قرآن را تبیین کرده و فراوان به

اشعار عرب استناد کرده است. ولی در عین حال در لابه‌لای تعابیر خود بعضی از مسائل بلاغی را نیز آورده است. بزرگانی همانند ابن قتیبه در کتاب *المشکل و الغریب و البخاری در الصحیح و طبری در تفسیر خود و جوهری در الصحاح و زجاج در المعانی و ابن فارس در فقه اللغة* از نظرات ایشان بهره‌های فراوانی برده و پیوسته این کتاب از مراجع مهم ادبی به شمار می‌رفته است.

مجاز

مجاز از واژه «جاز الشیء یجوزه» گرفته شده است و جازالشیء یعنی وقتی که از آن چیز بگذرد و تجاوز کند. پس می‌توان گفت که وقتی چیزی از معنای اصلی خود نقل داده شود و به کار رود تا بر یک معنای غیر اصلی ولی متناسب با آن دلالت کند مجاز است. احمد هاشمی در جواهر بلاغه می‌گوید: «مجاز لفظی است که در غیر آنچه در اصطلاح تخاطب برای آن وضع شده استعمال شده است و این استعمال به جهت پیوند و مناسبتی است که بین معنای حقیقی و مجازی وجود دارد و همراه با قرینه‌ای است که مانع از اراده معنی وضعی آن می‌شود.» (عرفان، ۱۳۸۰: ۱۰۸/۲).

مجاز یکی از موضوع‌هایی است که همواره میان ادبای جهان اسلام منشأ جدل و جنجال بوده است

که آیا استعمال مجاز در قرآن کریم جایز است یا خیر؟ ادبا برای مجاز دو معنا را مورد نظر قرار داده‌اند:

۱. به معنای مدلول آیه، یعنی اینکه معنای کلام از لفظ می‌گذرد و در معنای آیه جایز است. این معنا

حدود دو قرن استعمال داشته و ابو عبیده مبتکر این معنا در کتاب *مجاز القرآن* خود بوده است. (صغیر، ۱۹۹۴م

: ۱۳-۱۴).

۲. مجاز به معنای استعمال لفظ در غیر آنچه وضع شده است. که این همان مجاز در مقابل حقیقت است.

نحستین بار سید رضی (م ۴۰۶ هـ) در کتاب *تلخیص البیان* آن را به کار برده است. (دینوری، ۱۹۷۳: ۱۳۷).

لذا مجاز یا لغوی است یعنی معنایی از لغت بر خلاف وضع قرارداد به کار می‌رود؛ و یا عقلی است یعنی

عقل در معنا دخالت کرده و معنایی غیر از معنای قراردادی آن را مورد نظر قرار می‌دهد مانند:

« فَأَيْنَمَا تَوَلَّوْا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ » که در اینجا کلمه (وجه) که در لغت به معنای صورت است در ذهن تصرف می‌کند چون وجه آن‌گونه که در مورد انسان به کار می‌رود در اینجا به کار نرفته است. کلمه مجاز در نظر ابوعبیده، مجاز قسیم الحقیقه نیست بلکه در نظر او مجاز، چیزی است که ما را به درک الفاظ قرآنی راهنمایی می‌کند و در واقع معنای کلمات را برای ما باز می‌کند و ما در این مقاله در پی این نیستیم که دلایل منکران مجاز در قرآن و یا براهین موافقان آن را بیان کنیم؛ بلکه می‌خواهیم سبک و اسلوب ابوعبیده را در مجاز القرآن معرفی کنیم و خاطر نشان کنیم که هر دو گونه مجاز مورد نظر عرف ادبا در کتاب مجاز القرآن آمده و شواهدی بر این ادعا وجود دارد که به آنها خواهیم پرداخت.

سبب تألیف مجاز القرآن

ابوعبیده می‌گوید: در سال ۱۸۸ هـ. ق فضل بن ربیع، حاکم سابق بصره که در بغداد به سر می‌برد برایم پیغام فرستاد که نزد او بروم. من به بغداد رفتم و او مرا کنار خود نشاند و مورد لطف قرار داد. آنگاه /ابراهیم بن اسماعیل کاتب از نویسندگان و همشینیان وزیر وارد شد و او را نیز در کنار من نشاند و گفت: ای ابراهیم این شخص را می‌شناسی؟ گفت آری، او أبو عبیده، علامه مردم بصره است. فضل بن ربیع افزود: ما او را به اینجا آورده ایم تا از دانش وی استفاده کنیم. ابراهیم او را دعا کرد و به خاطر این کارش تقدیر به عمل آورد. آنگاه ابراهیم گفت: من مشتاق دیدن تو بودم و سؤالی داشتم، گفتم بفرمایید: گفت: خداوند عزوجل فرمود:

«طَلَعَهَا كَأَنَّهُ رُؤُوسُ الشَّيَاطِينِ» (صافات: ۶۵)

«شکوفه آن درخت مانند سرهای شیاطین است.»

(شکوفه های درخت زقوم را به کله های شیاطین تشبیه کرده است) و وعد و وعید باید با چیزی باشد که مردم نظیر آن را بشناسند و حال اینکه کله های شیاطین را مردم ندیده اند. گفتم: خداوند با عرب به اندازه معنای کلام خودشان سخن گفته است. آیا نشنیده ای قول امرء القیس را که می‌گوید:

أَيُّقْتَلَنِي وَالمَشْرِفِي مَضَاجِعِي وَ مَسْنُونَةُ زَرْقِ كَأَنْيَابِ أَغْوَالِ

آیا او می‌خواهد مرا بکشد و حال آنکه شمشیر بران و نیزه ای که مانند نیش غول تیز شده در بستر همراه من است. او در این شعر نیزه را به نیش غول که عرب هرگز آن را ندیده تشبیه کرده است، ولی چون از غول هراسی داشتند یکدیگر را به آن تهدید می‌کردند.

فضل و اسماعیل گفتار مرا نیکو شمردند و از همان روز تصمیم گرفتم درباره قرآن، کتابی در همین موضوع و موضوعاتی نظیر آن تألیف کنم و چون به بصره مراجعت کردم مجازالقرآن را به رشته تحریر در آوردم.

مختصری از زندگی و ادب ابو عبیده

نامش را معمر بن المثنی التیمی از موالی قریش (سیرافی، ۱۹۳۶: ۶۷) یا موالی بنی مرّه ۵۷ ذکر کرده اند، تاریخ و محل تولد ایشان مورد اختلاف است اما آنچه به صحت نزدیکتر است در سال ۱۱۰ هجری متولد شده و او را جزء علمای بصره به حساب آورده و آباء ایشان را یهودی الاصل دانسته‌اند (ابن ندیم، ۱۳۳۶: ۵۳)، عمرش طولانی بوده و وفاتش را بین سال‌های ۲۰۹ تا ۲۱۳ ه. ذکر کرده اند، (سیرافی، ۱۹۳۶: ۱۶۴) و بیان شده از آنجایی که نسبت به معاصرین خود بسیار منتقد بود کسی در تشییع جنازه اش حاضر نشد، (ابن خلکان، ۱۹۴۸، م ۲: ۱۵۷) به جهت سرودن اشعار فراوان در محاسن خوارج وی را خارجی قلمداد کردند. نزد اساتید زیادی از جمله ابو عمرو بن العلاء، اخفش، عیسی بن عمر الثقفی، یونس بن حبیب و ربه بن العجاج تلمذ کرده است. (جاحظ، ۱۹۶۵: ۱۷۷).

ایشان از نظر علمی جایگاه والایی داشتند، به طوری که وی را عَلم لغت شناسان و ادبای قرن دوم و سوم دانسته‌اند به طوری که به هنگام اختلاف در فهم واژه و لغتی نظر ابو عبیده را ترجیح می‌دادند. (ابن درید، ۱۹۵۸: ۴۲۴). وی در انواع ثقافت و فرهنگ عصر خود مانند تفسیر، حدیث، اخبار و لغت شرکت می‌کرد.

(مسعودی، ۱۹۸۱، م ۲: ۱۵۶).

سیوطی در مورد مقام علمی ایشان بیان داشته که در لغت، شعر، علوم قرآنی سه نفر مقام پیشوایی آن را دارند که مانند آنان قبل و بعد از ایشان دیده نشده است، آنچه از این دانش‌ها در دسترس مردم است از اینان گرفته شده است. این سه نفر عبارتند از ابو عبیده، ابوزید، و اصمعی. (سیوطی، ۱۹۹۸م، ج ۲: ۳۳۴).

ابن خلکان ۲۰۰ تألیف و ابن الندیم ۱۰۵ تألیف برایش ذکر کرده است. و از جمله کتب مشهورش می‌توان به *اعراب القرآن، مجاز القرآن، الحیوان، الابل، الخیل، الحمالون و الحملات، الأوس و الخزرج* اشاره کرد.

سبک ابو عبیده در مجاز القرآن

ایشان ابتدا مقدمه‌ای در زمینه بحث‌های لغوی در مورد قرآن کریم آورده و کلمه «قرآن» و اشتقاق آن و وجه تسمیه اش را ذکر کرده است مثلاً می‌گوید:

«أما سُمِّيَ قرآناً لأنه يَجْمَعُ السورَ فيصمَّها» (صغیر، ۱۹۹۴: ۱ و ۲)

و برای شاهد ادعای خود آیه ۱۷ سوره مبارکه قیامت را آورده که می‌فرماید:

«إِنَّ عَلَيْنَا جُمْعَهُ وَقُرْآنَهُ»

و در توضیح آن اشاره می‌کند که مجاز این آیه «تألیف بعضه الی بعض» است و در واقع این معنای ثانوی را مجاز می‌پندارد در حالیکه ما امروزه به آن، تفسیر می‌گوییم؛ اگر چه از طرفی دیگر، دارای ایجاز حذف است یعنی:

«إِنَّ عَلَيْنَا جُمْعَهُ فِي صَدْرِكَ حَتَّى تَحْفَظَهُ وَقُرْآنَهُ عَلَيْكَ»

و این در حقیقت تعلیل نهی است، یعنی «لا تخف فوت شیء منه» و این همان چیزی است که امروزه در

علم معانی از آن صحبت می‌شود؛ سپس بیت شعری از عمرو بن کلثوم را به عنوان شاهد آن می‌آورد:

ذراعی حرّة إدماء بکر
هجان اللون لم تقرأ جنینا

(زوزنی، شرح، ۱۴۰۵: ۱۲۰)

و خاطر نشان می‌کنم که «لم تقرأ» یعنی «لم تضمّ فی رحمها ولداً قط» و بدین ترتیب ماده اشتقاقی قرآن را به معنای «ضمّ» در نظر می‌گیرد.

بنابراین ابو عبیده در کتاب مجاز القرآن آیات قرآنی را با دو نگاه تحلیل کرده است، یکی نگاه لغوی و دیگری نگاه ادبی و بلاغی، و آنگاه سوره‌ها و آیات را به ترتیب نزول آنها و با سوره حمد آورده و تقریباً به شیوه زیر عمل کرده است:

الف) شرح آیه ای به کمک آیه دیگر در صورت وجود چنین آیه ای،

ب) ذکر حدیث و سخنی از رسول اکرم (ص) در حد امکان،

ج) ذکر شعر، یا کلامی فصیح، یا ضرب المثل از بزرگان به عنوان شاهد،

د) آوردن جمله «انّ العرب تفعل هذا» در بسیاری از موارد در پایان تفسیر مورد نظر.

لذا آنچه که بیشتر قابل توجه است، این است که مجاز مورد نظر ابو عبیده مجاز مستعمل امروزی نیست هر چند که در مواردی سایه‌هایی از این مجاز را می‌بینیم.

اینک نمونه‌هایی را به عنوان سبک ابی عبیده در مجاز القرآن ذکر می‌کنیم:

۱. مجاز به معنای «انتقال در تعبیر از یک وجه به وجه مشهورتر» مثلاً انتقال در تشبیه از یک وجه شبه

معروف به وجه شبه غیر معروف دیگر و یا حتی معروف:

«إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُؤُوسُ الشَّيَاطِينِ» (صافات: ۶۴ و ۶۵)

و بیان می‌دارند که تشبیه «ثمره الذقوم» به «رؤوس الشیاطین» به این خاطر است که اوهام عامیه، شیطان را

در بدترین شکل و ملک را در بهترین شکل و زیباترین آن می‌پندارد و بدین ترتیب چون رؤوس شیاطین

برای کسی قابل شناخت نبوده است این شباهت را با ثمره الذقوم یعنی میوه تلخ که مألوف و معروف برای

همه است قرین کرده تا بدین ترتیب رؤوس الشیاطین نیز به نحوی قابل درک و فهم باشد، این آیه سبب

تألیف مجاز القرآن بوده است.

۲. گاهی انتقال در تعبیر را در «مدلول لغوی کلمه» لحاظ کرده است. مثلاً جاهایی که عرب مصادر را در

معنای صفات آورده و یا بالعکس، و آیات زیادی از جمله آیه زیر را شاهد آورده است:

«لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ...» (بقره: ۱۷۷)

در این آیه «الْبِرَّ» را مجاز صفت برای مؤمنین به خدا قرار داده است و در ادامه توضیح می‌دهد که مضاف حذف شده و مضاف الیه به جای آن باقیمانده است و اصل آن «و لکن ذا البار» بوده است و یا اینکه «الْبِرَّ» به معنای وصفی آن یعنی «و لکن البار» بوده است. که در واقع به جای اسم و صفت مصدر را آورده است.

۳. در بعضی جاها انتقال را در «مدلول ادوات» و حروف آورده است و آیات متعددی از جمله آیه زیر را

ذکر کرده است:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا» (بقره: ۲۶)

و مدلول «فوقها» را «دونها» لحاظ کرده است و از طرف دیگر «ما» را در این آیه زائد برای تأکید دانسته است و یا در آیه زیر:

«وَالْأَرْضُ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا» (نازعات: ۳۰)

مدلول و معنای «بعد ذلك» را «مع ذلك» ذکر کرده است.

۴. در پاره ای موارد به «تحول و انتقال لفظ به ضد آن» پرداخته است:

«وَمِنْ وَرَائِهِمْ جَهَنَّمُ» (جاثیه: ۱۰)

که در اینجا «وراء» را به «قدام» تفسیر کرده است.

۵. گاهی تغییر و دگرگونی در مدلول استفهامی را مجاز می‌نامد:

مانند آیه ۳۰ سوره مبارکه بقره:

«وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا» (بقره: ۳۰)

این آیه بیان می‌دارد که ملائکه از خدای خود سؤال نکرده‌اند ولی به لفظ استفهام آورده است تا آنچه برای خواننده ممکن است باعث شبهه شود را برطرف کند و آنگاه بیتی از شعر جریر را به عنوان شاهد مدعای خویش ذکر کرده:

ألستم خير من ركب المطايا و أندى العالمين بطون راح

و شاهد آن «همزه استفهام» قبل از فعل «لستم» است که جهت رفع شبهه و شک است.

۶. در موارد متعددی از «مدلول اسم تفضیل به جای اسم فاعل» استفاده کرده است یعنی «أفعل» را ذکر

کرده و «فاعل» را اراده کرده است و آیات زیادی از جمله آیه زیر را ذکر کرده:

«وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ» (روم: ۲۷)

و بیان کرده که مجاز «أهون»، «هین» بوده است، زیرا لفظ «أهون» که اسم تفضیل است به جای «هین» که معنای اسم فاعلی دارد به کاررفته و در این زمینه بیت شعری را از «معن بن اوس» نیز به عنوان شاهد آورده است:

لعمرك ما أدرى و انى لأوجل على أيننا تأتي الميئة اول

و بیان می‌دارد که «أوجل» در این بیت به معنای «وجل» است.

۷. گاهی افزایش یا کاهش حروف در کلمات را مجاز ذکر کرده است به عنوان مثال:

«وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِن كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ أَوِائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (انفال: ۳۲)

در این آیه مدلول «أمطر» را غیر مدلول «مطر» آورده است و بیان داشته که باران اگر از جنبه رحمت باشد «مطر» است و اگر جنبه عذاب داشته باشد «أمطر» است. بنابراین کاهش و افزایش حروف در کلمات را مجاز محسوب کرده است.

۸. در مواردی توضیح بیشتر و جمال و زینت و تفنن در کلام را به عنوان مجاز ذکر کرده از جمله می‌توان

به «تقدیم و تأخیر» اشاره کرد؛ به عنوان نمونه آیه ۱ سوره مبارکه انعام:

« ... بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ »

و بیان می‌کند که در این آیه بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ مقدم و مؤخر صورت گرفته و اصل آیه «يَعْدِلُونَ بِرَبِّهِمْ» بوده است. (صغیر، ۱۹۹۴م، م ۱: ۸۵).

«... أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَّتْ إِنَّ الَّذِي آحْيَاهَا لَمُحْيِي الْمَوْتِ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (فصلت: ۳۹)

در این آیه بیان کرده که مجاز آن «رَبَّتْ و اهْتَزَّتْ» بوده است و این چیزی است که امروزه در علم معانی به همین نام تقدیم و تأخیر مشهور است.

۹. در مواردی اسناد فعل فاعل به مفعول راجع محسوب کرده است یعنی فعل فاعل، به مفعول یا غیر

آن نسبت داده شده است:

«... مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ» (قصص: ۷۶)

در این آیه بیان می‌کند که فعل تنوء به غیر فاعل یعنی مفعول اسناد داده شده است در حالیکه اصل آن به معنای بیان شده در زیر است:

«العصبة لتنوء بمفاتيح نعمة است»

«جماعت زورمندی که دست به دست هم می‌دهند از حمل کردن کلید خزائن (اموال قارون) به زحمت می‌افتادند.»

و نه المفاتيح لتنوء بالالعصبة و این مورد نیز امروزه به همین نام مستعمل است.

۱۰. از دیگر موارد مجاز مستعمل در این کتاب بحث «تشبیه» است که آیات زیادی از جمله آیه ۲۲۳ سوره

مبارکه بقره را مثال آورده:

«نِسَاءُكُمْ حَرَثٌ لَكُمْ» (بقره: ۲۲۳)

که البته ارکان تشبیه و نوع آن را ذکر نکرده و تنها به ذکر تشبیه اکتفاء کرده است و امروزه علمای بلاغی

این آیه را شاهدی برای تشبیه بلیغ و استعاره آورده اند.

۱۱. از جمله موارد مجاز مستعمل در این کتاب «تمثیل» است یعنی کلمه مجاز به معنای شیوه عرب در

تعبیر است به این معنا که روش آیه روش تمثیل است و آیه ۱۰۹ سوره توبه را مثال آورده:

«أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَى مِنْ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٍ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى شَفَا جُرُفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (توبه: ۱۰۹)

و مجاز این آیه را «هار» پنداشته و بیان داشته آنکه بنیانش به تقوای الهی و رضوان اوست بهتر است از آنکه بنیانش بر کفر و نفاق است، که منظور از شفا جرف هار همین است و علمای بلاغی این آیه را برای تشبیه تمثیل ذکر کرده اند.

۱۲. تعبیر دیگری که در این کتاب تحت مجاز آمده «کنایه» است و آیه ۴۳ سوره مبارکه نساء را مثال آورده

«... وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ» (نساء: ۴۳)

و این درواقع کنایه از اظهار لفظ قضاء حاجت است و این یعنی اینکه تا آن زمان خبری از تقسیم بندی کنایه نبوده است، کما اینکه نوع کنایه و شرح آن را نیز نیامده است.

۱۳. تعبیر دیگری که از کتاب ابو عبیده فهمیده می شود «مجاز عقلی» است، و آیات متعددی از جمله آیه ۶۷ سوره مبارکه یونس را مثال آورده:

«هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا» (یونس: ۶۷)

بیان کرده که «نهار» بیننده نیست بلکه آنکه به آن نگاه کند بیننده است و یا مثلاً آیه ۱۱ سوره مبارکه حاقه:

«فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ» (حاقه: ۱۱)

و بیان داشته آنکس که در آن زندگی می کند از آن راضی می شود و لفظ «راضیه و مرضیه» مجاز است و

برای تقویت رأی خویش بیت شعری از جریر و مصراعی از رُبه را ذکر کرده است:

لقد لمتنا يا ام غليان في السرى و نمت و ما ليل المطى بنائم

۱۴. تعبیر، مجاز حذف و اختصار به هنگام امن از لبس شیوه دیگری از مجاز مورد نظر وی است، یعنی چیزی از آیه حذف شده و در تقدیر است و آیات متعددی از جمله آیه ۱۰۶ سوره مبارکه آل عمران را مثال آورده:

«فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ» (آل عمران: ۱۰۶)

و اظهار داشته که «فیقولون» حذف شده و اصل آن «فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ لَهُمْ أَكْفَرْتُمْ» بوده است و یا مانند آیه ۸۲ سوره مبارکه یوسف:

«وَاسْأَلِ الْقَرْيَةَ...»

و مجاز آن و اسأل اهل القریه بوده و «اهل» حذف شده است و این چیزی است که امروزه مجاز مفرد مرسل با علاقه محلیه نامیده می شود. قابل ذکر است که ایجاز، صفت پسندیده ای است که عرب ها به خصوص بعد از انزال قرآن به وفور در کلام خود به کار می بردند.

۱۵. از جمله مصطلحات دیگری که ابو عبیده به عنوان مجاز در کتاب خویش آورده «مجاز لفظ واحد به جای جمع است» یعنی لفظ را به صورت مفرد آورده و اراده جمع کرده است. آیاتی از جمله آیه ۵ سوره مبارکه حج را مثال زده است:

«نُخْرِجُكُمْ طِفْلاً» (حج: ۵)

و خاطر نشان می کند که به جای اطفالاً، طِفْلاً آمده است.

۱۶. در مقابل مورد قبل مصطح «لفظ جمع به جای مفرد» را آورده است. یعنی لفظی جمع آمده ولی مقصود از آن یک فرد است و آیه ۱۷۳ سوره مبارکه آل عمران را مثال آورده است:

«الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ» (آل عمران: ۱۷۳)

«اینها کسانی بودند که بعضی از مردم به آنها گفتند، مردم (لشکر دشمن) برای (حمله به) شما اجتماع کرده اند»

و یادآور می‌شود منظور از «الناس» یک فردی به نام نعیم بن مسعود اشجعی بوده و می‌بینیم که این شخص به جای جمع آمده است.

۱۷. نوع دیگری از مجاز مستعمل در این کتاب تعبیری است که «لفظ مورد نظر هم برای مفرد هم برای جمع هر دو به کار می‌رود» یعنی لفظی جمع ندارد و مفرد و جمعش یکسان است و در این زمینه آیاتی از جمله آیه ۲۲ سوره مبارکه یونس را مثال آورده است:

«هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلْكِ» (یونس: ۲۲)

و یاد آور می‌شود که کلمه «فلک» هم برای جمع و هم برای مفرد به کار می‌رود.

۱۸. ابو عبیده نوع دیگری از تفسیر در آیات قرآنی را مجاز محسوب می‌کند و اشاره می‌کند و می‌گوید که: در بعضی آیات لفظ «جمع» مجاز برای لفظ «مثنی» می‌شود، یعنی به لفظ تشبیه آمده ولی خبر آن دو به صورت جمع ذکر شده است، از جمله به آیه ۱۱ سوره مبارکه فصلت اشاره می‌کند:

«... اِتْبِئَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ» (فصلت: ۱۱)

«به آسمان در زمین دستور داد به وجود آید و شکل گیرید، خواه از روی طاعت و خواه اکراه! آن دو گفتند: ما از روی طاعت می‌آیم.»

شاهد وی کلمه «طائعين» است که به صورت جمع آمده، در حالیکه همه قراین موجود در آیه برای تشبیه است.

۱۹. تعبیر دیگر ابو عبیده در کتابش تحت مجاز این است که «لفظ خبر مربوط به حیوانات و جامدات با لفظی که درباره انسان‌ها و مردم به کار می‌رود آمده است»، و آیاتی از جمله آیه ۱۴ سوره مبارکه یوسف را مثال آورده است:

«إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ» (یوسف: ۴)

که در اینجا کوکب، شمس و قمر غیر انسان هستند ولی ضمیر «هم» و حال «ساجدین» که برای انسان به کار می‌رود برایشان به کار رفته است و این بحث امروزه هم در علم معانی و هم در علم نحو استفاده شده و شاهدهی برای موارد کمیاب است.

۲۰. از جمله تعابیر دیگری که ابو عبیده در این کتاب برای آیات قرآنی یاد آور شده و آن را مجاز پنداشته وقتی است که «لفظ غایب برای شاهد در حاضر» آمده باشد، یعنی چیزی با لفظ مربوط به غایب خطاب قرار گرفته است و عنوان آن را «مجاز مخاطبته للغائب و معناه للشاهد» می‌نامد و آیه ۲ سوره مبارکه بقره را مثال آورده است:

«ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ» (بقره: ۲)

در اینجا شاهد مجازی ابی عبیده کلمه «ذلك» است که معنای آن «هذا» است و البته یادآور می‌شود که به کار بردن لفظ «بعد» به جای «قرب» جهت تعظیم و تکریم است. اینها همه امروزه تحت عنوان وجوه بلاغی در علم المعانی استفاده قرار می‌شوند.

۲۱. نوع دیگر مجاز مستعمل ابی عبیده عکس مورد قبل است. یعنی از «غایب به مخاطب» التفات کرده

است مانند:

«ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ يَتَمَطَّىٰ أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ ثُمَّ أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ» (قیامت: ۳۳-۳۵)

و در اینجا ابو عبیده عدول از ضمیر غایب به مخاطب را مجاز دانسته است. امروزه تحت عنوان التفات از غایب به مخاطب کاربرد دارد.

۲۲. در مواردی «به کار رفتن حروف زائد در ترکیب کلام را مجاز لحاظ کرده است.» و آیاتی از جمله

آیه ۲۶ سوره مبارکه بقره را مثال آورده است:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَغُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا ...» (بقره: ۲۶)

در اینجا لفظ «ما» را که از حروف زائد در این آیه است مجاز نامیده است.

۲۳. تعبیر دیگرش از مجاز، «مجاز مضمَر به جهت بی نیازی از اظهار کردن» می باشد. یعنی نیازی به ظاهر کردن ضمیر نیست و بسم الله الرحمن الرحيم را شاهد خود ذکر کرده است، زیرا که اصل آن هذا بسم الله الرحمن الرحيم یا بسم الله اول کل شیء و یا نظیر اینها بوده است و این چیزی است که امروزه به ایجاز حذف مسندالیه در علم معانی مشهور است.

۲۴. دیگر مجاز مستعمل ابی عبیده در مورد آیات قرآنی «مجاز مکرر» است و آیاتی را از جمله آیه ۱ سوره مبارکه تبت را ذکر کرده و خاطر نشان می کند که کلمه تبت دو بار تکرار شده و آن را مجاز مکرر نامیده است:

«تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ» (تبت: ۱)

البته دلیل تکرار آن را مشخص نکرده است و این چیزی است که امروزه هم در علم المعانی به همین نام کاربرد دارد.

۲۵. از جمله تعابیر مجاز نزد ابو عبیده آنست که ابتدا «لفظ مونث» را اظهار کرده و بعد «وصف مذکر» برای آن آورده، یعنی جایی که لفظ مؤنثی بدل از مذکر قرار داده شده و با صفت مذکر توصیف شده باشد را مجاز می پندارد:

«السَّمَاءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا» (مزمل: ۱۸)

که در اینجا لفظ السماء مونث است و لذا باید می گفت: منْفَطِرَةٌ ولی از السماء لفظ سقف را ملحوظ کرده و به صورت مجاز، وصف و ضمیر را مذکر آورده، یعنی خواسته بگوید اصل آن سقف السماء بوده است.

۲۶. ابو عبیده آیاتی را که دارای «وجوه اعرابی متعدد» بوده اند را نیز تعبیر به مجاز کرده است و لذا در موارد متعددی از جمله آیه ۱ سوره مبارکه نور، آیه ۳۸ سوره مبارکه مائده لفظ مجاز را به کار برده و آن چیزی است که امروزه در بحث های نحوی ذکر می شوند و نه معانی و بیان؛ به عنوان مثال «سوره انزلناها» «سوره» مرفوع آمده و به عنوان مبتدا؛ زیرا که فعل آن به ضمیر این سوره مشغول شده است و در ادامه بیان

می‌کند که «سوره» می‌تواند منصوب باشد از باب «زیداً لقیته» به معنای لقیته زیداً و می‌دانیم که این بحث از بحث‌های مهم نحوی و مشهور به باب اشتغال است.

۲۷. مورد دیگر از موارد مجاز نزد ابی‌عبیده چیزی است که آن را «مجاز ایجاب» می‌نامند و امروزه به «استفهام به معنای نفی» مشهور است، مانند آیه ۱۴۷ سوره مبارکه اعراف:

«هَلْ يُجْزَوْنَ آلَا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (اعراف: ۱۴۷)

شاهد در این آیه این است که «هل» به معنای پرسشی آن به کار نرفته بلکه «ما» نفی است و در علم المعانی جزء معانی غیر حقیقی استفهام کاربرد دارد. (هاشمی، ۱۳۸۱: ۱۴۹).

۲۸. نوع دیگر از مجاز مستعمل ابی‌عبیده «مجاز مَثَل» است مانند آیه ۱۸ سوره مبارکه بقره:

«صُمُّ بَكْمٌ عُمَىٰ فَهَمٌ لَا يُرْجَعُونَ» (بقره: ۱۸)

ابو عبیده این آیه را مثلی می‌داند برای کافران که به ظاهر حق را نمی‌شنوند، در حالیکه غیر حق را خوب می‌شنوند. یا اینکه خود را به لالی و نابینایی می‌زنند در حالیکه کور و لال نیستند بلکه نمی‌خواهند هدایت شوند و کلام خدا را اطاعت کنند. (همان، م ۱: ۱۹۱).

۲۹. ابو عبیده «فعل‌های نهی» را که در معنای واقعی خود به کار نرفته باشند به مجاز تعبیر می‌کند، مثلاً

نهی را به معنای امر مانند: الا تسجدوا لله، یعنی اسجدوا و این چیزی است که به معنای غیر حقیقی یا ثانوی نهی مشهور است. (همان، م ۲: ۹۳)

۳۰. ابو عبیده در تفسیر بعضی آیات «مجاز ضد» را نیز آورده است مانند آیه ۱۰۰ سوره مبارکه مؤمنون:

«وَمِنْ وِرَائِهِمْ بَرَزَخٌ ...» (مؤمنون: ۱۰۰)

توضیح می‌دهد که «مِنْ وِرَائِهِمْ» یعنی «مِنْ أَمَامِهِمْ» و این را مجاز ضد می‌نامند، (همان: ۶۲) و این چیزی

جز تفسیر و تعبیر و بیان ادبی نیست.

۳۱. گاهی ابو عبیده موردی را آورده که در آن دو لغت وجود دارد ولی یکی از آن دو را آورده است مانند

آیه:

«وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً لُنُسِقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ» (نحل: ۶۶)

که در انعام دو وجه است: الف: اینکه جمع مکسر برای نعم باشد، ب: اسم مفرد به معنای جمع باشد و به این اعتبار هم برای مذکر و هم برای مؤنث به کار می‌رود.

۳۲. گاهی مقصود ابی عبیده از کلمه مجاز، معنای مجموعه کلمات و به تعبیر دیگر تفسیر آیه است.

چنانچه در مورد آیه زیر می‌گوید مجاز این آیه، القرآن بصائر للناس است.

«هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ» (جاثیه: ۲۰)

نتیجه گیری

آنچه از مطالعه کتاب مجاز القرآن و قرائت این مقاله برداشت می‌شود این است که انگیزه ابو عبیده از تألیف این اثر جنبه تعلیمی و مدرسه‌ای آن است، چرا که ایشان ضمن تفسیر و توضیح آیات قرآنی شیوه بدیع و جالبی جهت دست یابی به مضامین و مفاهیم آن را به پویندگان و جویندگان طریق معرفت آیات الهی نشان می‌دهد و با بیان معانی ثانوی الفاظ و تراکیب تحت واژه «مجاز» جرقه‌های ورود به مباحث ادبی، بلاغی، لغت و تفسیر را نواخته است و در این راه موفق بوده، هر چند که تلاش‌های او به عنوان مبتدی این حرکت همانند سایر تلاش‌ها خالی از ایراد نبوده است.

از جمله عیوب این اثر، کلی بودن و خلط مباحث مختلف ادبی، بلاغی، تفسیر و لغت است که امروزه هر کدام جداگانه و مستقل بحث و بررسی می‌شوند و این عیب باعث می‌شود که «کلی گویی» در این اثر مشهودتر باشد، کما اینکه «سطحی نگری» در بخش علوم بلاغی آنچنان هویدا است که از مجاز و علوم بلاغی امروزی فقط سایه‌ای دیده می‌شود که البته با توجه به اینکه ابو عبیده خود مبتدی این حرکت است قابل توجیه است.

عدم ذکر نام شاعر در بعضی از مواردی که بیت وی را به عنوان شاهد شعری خود آورده است نیز می‌تواند «عیب» برای ایشان تلقی شود، که این امر یا به بی توجهی مولف به عرب‌ها (چون وی ملی‌گرا غیرعرب بود برمی‌گردد و یا به آگاهی مردم آن زمانه نسبت به صاحب بیت و یا اینکه آن شاهد شعری از خود ایشان بوده است که خواسته قاعده و قانون مورد نیاز خود را تثبیت کند که در هر سه حالت بهتر بود آدرس را کامل ذکر می‌کرد.

اما نقاط مثبت این اثر فراوان است:

۱. شجاعت و جسارت او در زمینه تفسیر؛ چرا که ایشان با این عمل هر چند در جایگاه اتهام تفسیر به رأی هم قرارگرفت - مثلاً اصمعی و دیگران او را متهم به تفسیر به رأی کردند - ولی نام خود را در زمره اولین مفسران قرآن، جاویدان کرد و باب تفسیر و مفسران را برای نسل‌های بعدی بازکرد.

۲. با بیان معانی لغات و مفردات مشکل قرآن مجید از یک طرف ارتباطی بین لغت جاهلی و لغت اسلامی ایجاد کرد و راه تحقیق و تفحص را برای لغویون از جمله ابن فارس در فقه اللغه هموار کرد و از طرف دیگر خدمت شایانی به غیرعرب‌هایی کرد که مشتاق قرائت قرآن و فهم آن بودند ولی در فهم بسیاری از مفردات و مفاهیم ضعف داشتند.

۳. با آوردن اصطلاح «والعرب تفعل هکذا» تقریبی میان سبک کلام خداوند و کلام عرب ایجاد کرد و نشان داد که سخن خداوند چندان بیگانه از سخن عرب نبوده است؛ چرا که خداوند لزوماً باید با مردمش به زبانی که می‌فهمند سخن بگوید.

۴. شرح آیه به کمک آیه طریق تفسیری است که امروزه تحت عنوان تفسیر قرآن با قرآن مشهور است و این حرکتی بوده که ابوعبیده در قرن دوم و سوم رسماً آن را به کار برده است.

۵. ذکر احادیث و کلام بزرگان به عنوان شاهد در تکمیل و تفسیر آیات، عملی بوده که آغازگر رسمی آن ابوعبیده است و این سبک امروزه در همه علوم بشری حکم‌فرما و باب شده است.

۶. بیان شواهد شعری و ضرب المثل جهت تثبیت مضمون یا مفهوم یا قاعده قرآنی چه لغوی و چه غیر از آن، از دیگر موارد مثبت این کتاب به شمار می رود.

۷. انسجام علوم مختلف اسلامی به ویژه علوم ادبی، بلاغی، تفسیر، لغت و تا حدودی صرف و نحو حاصل تلاش ابو عبیده و این اثر گران سنگش بوده است. به طوری که، بزرگانی نظیر ابن قتیبه، بخاری، طبری، جوهری، زجاج و ابن فارس رهروان مکتب ایشان بوده اند. کما اینکه امروزه هم این کتاب از مراجع ادبی به شمار می رود.

۸. نسبت اتهام تفسیر به رأی به وی توسط اَصمعی و دیگران بیشتر ناشی از حسادت به ایشان بوده است.
۹. کتاب *مجاز القرآن* راهنمای بسیار خوبی برای درک الفاظ قرآنی است و در حقیقت مرجعی معتبر در فقه اللغة، ادب و تفسیر است و با اینکه در لابه لای توضیحات خود از مسائل بلاغی سخن گفته ولی در عین حال نمی توان آن را یک کتاب مستقل بلاغی به حساب آورد.

کتابنامه

قرآن مجید.

ابن خلکان. ۱۹۶۸. *وفیات الأعیان و أنباء أبناء الزمان*. ترجمه احسان عباس. بیروت: دار الثقافة، ۱۹۶۸.

ابن درید، ابوبکر محمد بن حسن العزدی. ۱۹۵۸م. *جمهرة اللغاة*. ترجمه عبدالسلام هارون. مصر: مطبعة السنة المحمدیه.

ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم. ۱۹۷۳م. *تأویل مشکل القرآن*. چ سوم. ترجمه احمد صفر. قاهره: دار التراث.

ابن منظور، محمد ۱۹۵۶م. *لسان العرب*. بیروت: بی نا.

ابن الندیم، محمد بن اسحاق. ۱۳۶۶ش. *الفهرست*. چ سوم. ترجمه محمد رضا تجدد. تهران: انتشارات امیرکبیر.

الجاحظ، عمر و بن محمد. ۱۹۶۵م. *الحيوان*. ترجمه عبدالسلام محمد هارون. بیروت: بی نا.

جرجانی، عبدالقاهر. ۱۹۷۸. *دلایل الاعجاز*. تصحیح محمد رشید رضا. بیروت: دارالمعرفه.

جریر، ابن عطیه. ۱۴۱۹ه. *شرح دیوان جریر*. چ سوم. ترجمه تاج الدین شلق. بیروت: دار الكتاب العربی.

عرفان، حسن. ۱۳۸۰. شرح و ترجمه جواهر البلاغه. چاپ دوم. قم: نشر بلاغت.

خویی، ابوالقاسم. ۱۴۱۳م. معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال. چ پنجم. قائم شهر: پژوهش های فرهنگی.

زمخشری، جارالله. بی تا. الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل. ترجمه محمد نرسی عامر. القاهره:

دارالمصحف.

زوزنی، حسین بن علی. ۱۴۰۵م. شرح معلمات سبع. قم: منشورات ارومیه.

سیویه. ۱۴۰۸ه. الکتاب. ترجمه عبدالسلام محمد هارون. القاهره: مکتبه الخانجی.

سیرافی، ابو سعید الحسن بن عبدالله. ۱۹۳۶م. اخبار النحویین. بیروت: المطبع الكاتولیکیه.

سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. ۱۹۹۸م. المزهر فی علوم اللغه و انواعها. چ اول. ترجمه فؤاد علی منصور. بیروت: دارالکتب

العلمیه.

صغیر، محمد حسین. ۱۹۹۴م. مجاز القرآن، بغداد: وزارة الثقافة و الاعلام.

طباطبایی، سید محمد حسین. ۱۳۷۷ه. المیزان. چ ۱۴. بی جا: نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.

طبرسی. ۱۴۲۵. تفسیر مجمع البیان. چ دوم. بیروت: موسسه علمی للمطبوعات، چاپ دوم.

مسعودی، علی بن الحسین. ۱۴۰۹ه. مروج الذهب. ترجمه محمد محی الدین عبدالحمید. بیروت: دار الفکر.

مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۷۶ش. تفسیر نمونه. بی جا: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.

مونسان، محبوبه. ۱۳۸۹. «نظریه انسان کامل در مکتب ابن عربی و مولوی». فصلنامه ادبیات تطبیقی. سال چهارم. شماره ۱۴.

صص ۱۵۹-۱۸۵.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

هاشمی. ۱۳۸۱. جواهر البلاغه. چاپ هشتم. بی جا: نشر بلاغت.

پژوهشگاه علوم انسانی